Ma'rifat-i Farhangī Ejtemaii_____2026, Vol. 17, No. 4, 51-70

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/marefatefarhangi.2026.5002774

dor 20.1001.1.20088582.1405.17.4.2.4

The Criterion of Validity in Islamic Social Sciences*

Seyed Saeed Zahed Zahedani / Associate Professor, Department of Sociology, Shiraz University
zahedani@shirazu.ac.ir

Received: 2025/10/03 - **Accepted:** 2026/02/24

Abstract

By adhering to the 'criterion of validity' in research methodology, sciences argue for the reliability of their conclusions. Similarly, Islamic researchers regard acting upon the research findings as discharging their religious and legal obligation. By reviewing the major sciences developed within Islamic culture and articulating their respective criteria of validity, this paper substantiates the methodological validity of Islamic social sciences. The initial step toward embracing Islam is faith in the fundamental doctrines of religion. Within scholastic theology, logic is employed to substantiate these fundamental principles, upon which acting upon divine revelation becomes incumbent. The two disciplines of exegesis and jurisprudence are formulated to access divine revelation, and their methodological criterion of validity is submission to revelation. The findings of neither discipline must contradict divine revelation. Upon deriving the legal rulings, acting upon them becomes incumbent. To execute the ruling, its subject matter must be identified. In the identification of subject matters, the rational operation of the researcher cannot contradict legal rulings; hence, the criterion of validity in this domain is the rulings themselves. In the social sciences, observing the social rulings derived by a specialist in governance jurisprudence serves as the criterion. Therefore, in the description, explanation, conclusion, and planning of social affairs, if we are to operate in an Islamic manner, it is imperative to adhere to the rulings issued by the Guardian Jurist.

Keywords: Subject identification, Methodology, Research methodology, Guardian Jurist, Islamic sciences.

* This paper was presented at "the International Conference on Islamic Humanities" commemorating 'Allameh Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi.

معرفت فرهنگی اجتماعی ——— سال هفدهم، شماره چهارم، پیاپی ۶۸، پاییز ۱۴۰۵، ص ۵۱ ـ ۷۰
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/marefatefarhangi.2026.5002774
dor 20.1001.1.20088582.1405.17.4.2.4

نوع مقاله: ترویجی

ملاک صحت در علوم اجتماعی اسلامی*

سیدسعید زاهد زاهدانی / دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز zahedani@shirazu.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۵

چکیده

علوم با رعایت «ملاک صحت» در روش تحقیق، به قابل اتکا بودن نتیجه استدلال می‌کنند. پژوهشگران اسلامی با رعایت ملاک صحت در روش، عمل به نتیجهٔ تحقیق را رافع تکلیف می‌دانند. این مقاله با مروری بر علوم عمدهٔ شکل‌گرفته در فرهنگ اسلامی و بیان ملاک صحت هرکدام ملاک صحت علوم اجتماعی اسلامی را مستدل می‌کند. اولین گام برای مسلمان شدن ایمان به اصول دین است. در اثبات اصول دین در علم کلام از علم منطق استفاده می‌شود. با اثبات اصول دین عمل به وحی لازم می‌شود. دو علم تفسیر و فقه برای رسیدن به وحی الهی تنظیم شده‌اند، ملاک صحت روش آنان تعبد به وحی است. نباید نتیجهٔ هریک از این دو علم مغایر با وحی الهی باشد. بعد از رسیدن به احکام، عمل به حکم لازم می‌شود. برای اجرای حکم می‌بایست موضوع حکم شناسایی شود. در موضوع‌شناسی عمل عقلی موضوع‌شناس نمی‌تواند ناقض احکام باشد؛ ازاین‌رو ملاک صحت در روش تحقیق موضوع‌شناسی، احکام می‌باشد. در علوم اجتماعی رعایت احکام اجتماعی استخراج‌شده توسط متخصص فقه حکومتی ملاک می‌باشد. بنابراین در توصیف، تبیین، نتیجه‌گیری و برنامه‌ریزی امور اجتماعی اگر بخواهیم اسلامی عمل کرده باشیم، لازم است به ملاک صحت احکام صادرشده از جانب ولی فقیه متمسک باشیم.

کلیدواژه‌ها: موضوع‌شناسی، روش‌شناسی، روش تحقیق، ولی فقیه، علوم اسلامی.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

یکی از مفاهیم مهم در روش‌های تحقیق، اعتبار و یا ارزشمندی (validity) آن تحقیق است. ارزشمندی یا اعتبار به معنای رسیدن به نتیجهٔ درستی است که در پژوهش قصد آن را کرده‌ایم. آیا نتیجهٔ به‌دست‌آمده از تحقیق همان چیزی است که می‌خواستیم به آن برسیم؟ آیا روش تحقیق ما همان چیزی را به‌دست داده است که به دنبال آن بوده‌ایم؟ ازاین‌رو در روش‌های تحقیق علوم مختلف ملاک‌هایی پیش‌بینی می‌شود که با توجه به آن به محقق می‌گوید روشی را که به‌کار گرفته صحیح است یا غلط. ملاک صحت ما را از درست بودن روش و نیز درست به‌کار گرفتن آن مطمئن می‌کند. ازاین‌رو دانشمندان و محققان با مفروض قرار دادن ملاک صحت با به‌کارگیری منطق، استدلال می‌نمایند که در جریان پژوهش خویش درست عمل کرده‌اند و می‌توان به نتیجهٔ آن تحقیق اعتماد و اتکا کرد (Creswell, 2013, p. 243-268).

در علوم اسلامی که با اعتقادات سروکار دارد، به‌کارگیری درست روش و رعایت قطعی ملاک صحت نشان می‌دهد که در عمل به نتیجهٔ تحقیق حجت تمام است و این عمل رافع تکلیف می‌باشد. با توجه به اینکه دین مبین اسلام دینی جامع و کامل است، می‌توان گفت برای کلیهٔ اعمال حسی (رفتار)، عقلی (فکر) و قلبی (گرایشی و باوری) ما تکلیف معین کرده است. اگر برای فعلی تکلیفی نباشد، آن فعل در ربط با آخرت عبث می‌باشد و این از حکمت الهی به دور است.

در این مقاله با مروری بر علوم عمدهٔ شکل‌گرفته در فرهنگ جوامع اسلامی کوشش می‌شود ملاک صحت هرکدام ذکر شود و در آخرین حلقه ملاک صحت علوم انسانی اسلامی مستدل گردد.

اولین گام برای مسلمان‌شده ایمان آوردن به اصول دین است که عقلی است. نوع استدلال در اثبات اصول دین آزاد از هر ملاک صحت و روشی است. صرفاً ایمان آوردن و باور استدلال‌کننده ملاک برای ارزیابی این باور است. وقتی اصول دین اثبات شد رعایت وحی الهی ملاکی برای انجام اسلامی افعال قلبی، عقلی و رفتاری انسان می‌شود. البته لازم به ذکر است که در علم کلام، متکلمین با استفاده از اصول علم منطق مطالب خود را اثبات می‌کنند؛ یعنی ملاک صحت استدلال‌ها و روش آنان قواعد آمده در علم منطق است.

بعد از اثبات اصول دین عمل به وحی موضوعیت پیدا می‌کند. علوم عمده‌ای که متکفل بیان وحی و احکام می‌باشند عبارت‌اند از: علم تفسیر و علم فقه. چون این دو علم برای رسیدن به وحی الهی تنظیم شده‌اند و قصد ما رسیدن به وحی الهی است، ملاک صحت به‌کارگیری روش تحقیق آنان وحی است. نباید نتیجهٔ هریک از این دو علم مغایر با وحی الهی شود. بنابراین محقق می‌بایست در به‌کارگیری روش تحقیق به‌گونه‌ای عمل کند که تضمین‌کنندهٔ تعبد به وحی مکلف اعم از فرد و یا جامعه باشد.

بعد از رسیدن به احکام دین، عمل به احکام در دستور کار قرار می‌گیرد. برای اجرای حکم می‌بایست موضوع حکم شناسایی شود تا به‌نحوی‌که مفتی یا بیان‌کنندهٔ حکم دستور داده است به آن عمل گردد. در جریان موضوع‌شناسی چون هدف اجرای احکام است، عمل عقلی موضوع‌شناسی نمی‌تواند خود ناقض احکام باشد؛ ازاین‌رو ملاک صحت در روش تحقیق موضوع‌شناسی که امروز عرفاً در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند، تعبد به احکام استخراج‌شده توسط علوم بالادست می‌باشد.

در علوم اجتماعی، علاوه بر مشاهده و تعقل در مورد تجربیات امور اجتماعی، رعایت احکام اجتماعی استخراج‌شده توسط فقیه جامع‌الشرایطی که متخصص فقه حکومتی است، ملاک می‌باشد. بنابراین در توصیف، تبیین، نتیجه‌گیری و برنامه‌ریزی امور اجتماعی اگر بخواهیم اسلامی عمل کرده باشیم، لازم است به ملاک صحت احکام صادرشده از جانب ولی فقیه متمسک باشیم.

هدف از تحقیق

علوم عمدتاً عقلی هستند و در نتیجهٔ به‌کارگیری عقل و تضارب افکار علم به وجود می‌آید. ابزارهای حس و قلب نیز در این آفرینش علمی در کنار عقل کاربرد دارند. هریک از علوم گرد یک موضوع خاص شکل می‌گیرند و با توجه به اینکه موضوعات به یکدیگر وابسته هستند، علوم مختلف نیز به یکدیگر وابسته بوده و از دستاوردهای یکدیگر استفاده می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، نوعی طبقه‌بندی بین علوم وجود دارد؛ به‌نحوی‌که برخی مقدم بر برخی دیگر قرار می‌گیرند.

برای اینکه این علوم بتوانند به هم کمک کنند و از دستاوردهای یکدیگر استفاده نمایند، لازم است بر آنان «یک منطق» حاکم باشد. در هر فرهنگی این نظم وجود دارد و در فرهنگ اسلامی نیز همین منطق واحد و سلسله مراتب علم مورد توجه می‌باشد.

بسیاری از اندیشمندان گذشته در فرهنگ اسلامی مانند فارابی به موضوع نسبت بین علوم پرداخته و دسته‌بندی و طبقه‌بندی‌های مختلفی را به‌دست داده‌اند (رجبی و همکاران، ۱۳۷۸). در این مقاله تلاش ما نگاه به علوم از زاویهٔ روش‌شناسی و روش تحقیق آنان است. بدیهی است که به معرفی منطق و سپس اصول روش‌شناسی آنان می‌پردازیم و به یکی از اقلام بسیار مهم در روش‌شناسی که همانا ملاک صحت می‌باشد توجه ویژه می‌نماییم. ملاک صحت از جمله مفاهیم کلیدی در روش‌شناسی علوم است و انتخاب آن تضمین‌کنندهٔ میزان دقت در خود روش و نیز به‌کارگیری روش و درنتیجه اعتماد به ماحصل تحقیق می‌باشد.

برای این کار لازم است ابتدا به معرفی علوم مختلف اسلامی بپردازیم؛ کار دیگر بیان نسبت بین این علوم از نظر مقدم و مؤخر بودن آنان در فهم موضوعات دینی است. در این معرفی ملاک صحت هریک از علوم و روش تحقیق آنان را بیان می‌کنیم. معمولاً ملاک صحت هریک از علوم از علم بالادستی آن اخذ می‌گردد.

متن تحقیق[۱]

امروزه در تمدن مدرن که تمدن غالب در جهان به‌حساب می‌آید، شناخت علمی بیشتر معطوف به علوم حسی است. اگر ابزار شناخت را حس، عقل و قلب در نظر بگیریم (مطهری، ۱۳۶۱)، در جهان اسلام که تمدن رایج گذشتهٔ دنیا را تشکیل می‌داده است، شناخت علمی متمایل به علوم عقلی و قلبی و منبع اصلی آنان نقلی می‌باشد. اندیشمندان امروز جهان چه در دنیای اسلام و چه در غرب هر دو معترف‌اند که شناخت علمی ایشان خواست کامل آنان را برآورده نمی‌کند و هریک به دنبال رفع نقص خود می‌باشند. در تمدن مدرن رجعت به معنویت و توجه به اهمیت دانش‌های عقلی و قلبی که از دیدگاه ایشان، عاطفی و ارزشی سخن گفتن به میان می‌آید، و در جهان اسلام توجه به دریافت‌های حسی که موجب علوم تجربی و فناوری‌های نوین هستند، مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از مسائل چنین رویکردهایی در هر دو نوع فرهنگ، چگونگی ایجاد هماهنگی بین دانش‌های موجود و آنچه که می‌خواهند به آنان اضافه کنند می‌باشد. در جوامع اسلامی اینکه علوم تجربی رشدیافته در غرب می‌تواند بسیاری از نیازهایشان را برطرف کند شکی وجود ندارد، اما در مورد علوم انسانی که بر اساس دریافت‌های کاملاً متفاوت از انسان و جامعه در این دو فرهنگ تفسیر می‌شود شک و تردیدهایی وجود دارد. گفته می‌شود علوم انسانی غرب راهگشای مسائل ایشان نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۹)، اما در اینکه چگونه می‌توان این علوم را بومی کرد و یا علوم انسانی اسلامی به وجود آورد، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد.

در بین اندیشمندان مختلف اسلامی اینکه علوم انسانی کارا چه می‌تواند باشد اختلاف‌نظر است، اما اینکه در فرهنگ اسلامی میان علوم مختلفی که با ابزارهای حس، عقل و قلب به‌دست می‌آیند باید هماهنگی وجود داشته باشد اتفاق‌نظر وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت در غرب به علت تمرکز بر حس‌گرایی و تجربه‌گرایی علوم عقلی و قلبی از رشد درخوری برخوردار نیستند و در جهان اسلام مسئلهٔ اصلی هماهنگی بین دین، عقل و تجربه است.

شهید مطهری در مورد ابزار شناخت می‌گوید:

> **فلاسفه و دانشمندان برای آگاهی از حقایق و واقعیت‌های جهان هستی و کشف حقیقت پدیده‌ها به منابع مختلفی متوسل می‌شوند. عده‌ای عقل را با استدلال و برهان عده‌ای تجربه را با حواس و عده‌ای قلب و دل را با تزکیهٔ آن و عده‌ای وحی را از طریق کتب آسمانی و عده‌ای هم همهٔ اینها را منبع شناخت می‌دانند (مطهری، ۱۳۶۸، ص۵۰).**

مسئلهٔ امروز جهان علم در فرهنگ اسلامی این است که علوم حاصل از به‌کارگیری این ابزار شناخت را چگونه معتبر بشناسد و آنان را با یکدیگر هماهنگ کند.

در غرب تا قبل از رنسانس عقل‌گرایی سنتی عمدتاً بر پایهٔ روش ارسطویی به‌عنوان مبنای شناخت تلقی می‌شد، ولی پس از رنسانس نهضت جدیدی علیه عقل‌گرایی سنتی آغاز شد که تجربه و آزمایش و مشاهده را به‌عنوان مبنای

کار پذیرفت. منطق به ریاضیات متمایل شد و علوم تجربی بر پایهٔ اهمیت دادن به حس و تجربه به وجود آمد. به این ترتیب روش قیاسی به روش استقرایی تغییر یافت (حافظنیا، ۱۳۶۸، ص۵ـ۱۰).

در جهان اسلام نیز که هر سه وسیلهٔ حس، عقل و قلب به‌عنوان ابزار شناخت معتبر شناخته شده است. نحوهٔ محاسبهٔ درست از غلط دریافت‌های هریک از این سه ابزار و روش به‌کارگیری آنها مورد توجه می‌باشد. با استفاده از منطق، گزاره‌های عقلی را محک زده و اعتبار آن را می‌سنجند. در این راه بیشتر از منطق صوری و نیز از منطق ریاضی استفاده می‌شود. برای تشخیص صحت دریافت‌های حسی به واقعیت مشهود مراجعه و به‌طور گسترده‌ای از منطق ریاضی بهره برده می‌شود. وجود علوم موضوعی مانند معماری، نجوم، پزشکی و...، و نیز ریاضی‌دان‌های برجسته نظیر خوارزمی و خیام، در عالم اسلام دال بر همین مطلب می‌باشد. برای دریافت‌های قلبی رجوع به متن وحی و سیرهٔ معصومین﵈ وسیلهٔ تمیز درست از غلط است. برای اینکه از نتایج دریافت‌های عقلی هم اطمینان کامل حاصل نمایند علاوه بر استفاده از قواعد منطقی، عموماً آن را با منابع وحی تطبیق می‌دهند. برای آنان آنچه با عقل و به‌کارگیری منطق صوری و یا ریاضی به‌دست می‌آید، اگر حسی باشد باید با تجربه تطبیق کند و اگر نظری باشد با وحی تطبیق نماید. در این دو صورت است که یقین حاصل می‌شود. این یقین از آنجا ناشی می‌شود که کتاب طبیعت و کتاب قرآن کریم را نوشتهٔ خداوند تبارک و تعالی می‌دانند. برای آنان قواعد مسلم و قابل اتکای اخذشده از این دو کتاب علم یقینی به‌حساب می‌آید» (زاهد، ۱۳۹۴، ص۲۰ـ۲۱).

در این مورد آیت‌الله جوادی آملی در کتاب *منزلت عقل در هندسهٔ معرفت دینی* مطالب مبسوطی آورده‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸).

آنچه مهم است اینکه دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی از یکدیگر جدایی ناپذیرند. «حواس اطلاعات را جمع‌آوری می‌نمایند، عقل دسته‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کند و دل، اگر اطلاعات و دسته‌بندی‌های صورت‌گرفته را درست و مطلوب تشخیص دهد، باور می‌کند و در صورت تشخیص غلط بودن رد می‌نماید» (زاهد، ۱۳۹۰، ص۷۷). در شناخت می‌توان تأکید بر یکی از این وسیله‌ها داشت، مثل حس از طریق تجربه‌گرایی، یا عقل از طریق مباحثه‌های منطقی، یا قلب از طریق توسل به اشراق و شهود، اما درعین‌حال نمی‌توان از به‌کارگیری دو وسیلهٔ دیگر در هریک از شناخت‌های فوق غافل بود. اگر نتیجهٔ تجربه مورد قبول واقع شود، جمع‌بندی آن توسط عقل صورت گرفته و قلب آن را تصدیق کرده است. دریافت عقلی با شواهد هرچند نظری همراه شده و قلب آن را رد یا قبول می‌کند. دریافت قلبی مانند اشراق نیز به همین ترتیب از دو وسیلهٔ دیگر حداقل در قالب مثال، تحلیل، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی استفاده می‌نماید. به هر صورت تفکیک صرف حس، عقل و قلب از یکدیگر امری انتزاعی و غیر قابل تحقق در عالم واقع می‌باشد. امر بسیط در عالم واقع غیر از ذات اقدس الهی وجود ندارد (زاهد، ۱۳۹۴، ص۲۱).

بنابراین مسئلهٔ علوم انسانی و اجتماعی ما امروز تدارک منطقی برای دریافت صحیح مجموعه‌ای است که بتواند شامل همهٔ ابزارهای شناخت، یعنی حس، عقل و قلب باشد و به‌کارگیری روش تحقیقی که بتواند به موضوعات با توجه به سه بعد حسی، عقلی و قلبی بپردازد. این روش نیاز به ملاک صحت دارد تا در موقع به‌کارگیری با توجه به آن از بروز خطا پیشگیری شود.

چون در علوم انسانی و اجتماعی اسلامی موضوعات مورد نظر ما موضوعات انسانی هستند که از نگاه اسلامی ترکیبی از روح و جسم می‌باشند، واقعیت از نظر ما اعم از واقعیت غیب و واقعیت مشهود می‌گردد. برای سنجش اعتبار به‌کارگیری ابزار شناخت در روش‌شناسی برای اعتبارسنجی حس از تجربه، برای اعتبارسنجی عقل از منطق و برای اعتبارسنجی دریافت‌های قلبی از وحی استفاده می‌کنیم.

ممکن است این تصور به وجود آید که اگر دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی انسان را مستقل از وحی در نظر بگیریم، شناخت بی‌طرفانه‌تر و درنتیجه صحیح‌تری حاصل خواهد شد. باید توجه داشت که دریافت صحیح از هر موضوع در اختیار پروردگار عالَم و خالق آن موضوع است؛ ازاین‌رو همراه کردن دانش انسانی با وحی الهی، دانش انسانی را از افتادن به ورطهٔ غلط باز می‌دارد. به‌عبارت‌دیگر، دانش الهی ملاک صحتی برای ارزیابی دانش انسانی است؛ زیرا عالِم اَعلَم خداست. بنابراین برای تولید علم اگر بتوانیم از دانش خداوند تبارک و تعالی استفاده کنیم، می‌توانیم به نتیجهٔ علمی خود مطمئن‌تر باشیم. اگر به گفتهٔ پوپر در دانش تجربی امروز نقطهٔ آغاز علم حدسیات و شک است، اگر بتوانیم از دانش الهی شروع کنیم، و یا به آن ختم کنیم، از یک پایگاه یقینی برخوردار شده‌ایم. به این ترتیب دانش ما یک دانش ظنی نخواهد بود (زاهد، ۱۳۹۴، ص۲۳).

در جهان علم برای معتبر دانستن نتیجهٔ حاصل از مباحثات و تحقیق‌های علمی، بعد از به‌کارگیری منطق، دو وسیلهٔ دیگر نیز در نظر گرفته می‌شود: یکی ملاک صحت و دیگری روش تحقیق معتبر. روش تحقیق در هر علمی بر ملاک صحت آن علم استوار است. به‌عبارت‌دیگر، روش تحقیق با رعایت ملاک صحت اعتبار می‌یابد؛ مثلاً در علوم تجربی «مطابقت با واقعیت مشهود» ملاک صحت تلقی می‌شود. روش‌های مختلف تحقیق در علوم تجربی می‌بایست به‌گونه‌ای تنظیم شوند که این ملاک صحت را در نظر داشته باشند و نتایج آنان با اتکا به این ملاک صحت اثبات شود؛ یعنی وجود شواهد عینی به نتیجهٔ تحقیق اعتبار می‌بخشد در غیر این صورت نتیجه معتبر نخواهد بود. در دیگر علوم هم در بین دانشمندان آن علم بر سر یک ملاک صحت توافق می‌شود و روش‌های تحقیق با توجه به آن ملاک صحت معتبر تلقی می‌گردد. محاسبهٔ روایی (reliability) و پایایی (validity) روش تحقیق بر همین اساس انجام می‌شود (زاهد، ۱۳۹۴، ص۲۴).

بنابراین برای تولید علم می‌بایست ابتدا منطقی را برگزید و سپس ملاک صحت را معین کرد و بعد به طراحی روش تحقیق پرداخت. هر سهٔ این مراحل وابسته به نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ما از موضوع مورد نظرمان است. اگر موضوع خود را صرفاً از جنس مشهودات بدانیم، منطق ملاک صحت و روش تحقیقمان به‌گونه‌ای خواهد شد، و اگر هستی موضوع خود را از جنس واقعیت غیب و یا واقعیت مشهود و غیب با هم در نظر بگیریم، این سه مرحله به گونهٔ دیگری طی خواهد گردید (زاهد، ۱۳۹۴، ص۲۴).

در بررسی علوم اسلامی، قبل از هر چیز باید به تعریف کلمهٔ «اسلام» بپردازیم و پس از روشن شدن معنای مورد نظر از این کلمه، مشخص کنیم چگونه می‌توانیم چیزی را به آن نسبت دهیم و لفظ اسلامی را در مورد آن به‌کار بندیم. برای درک چگونگی انتساب موضوعی به اسلام می‌بایست از دستگاه شناخت خود استفاده کنیم. در دستگاه شناخت ما، همان‌طور که گفته شد، عقل وسیلهٔ دسته‌بندی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است. تا اطلاعات به‌اندازهٔ کافی جمع نشود و در راستای دریافت‌های قلبی و باورهای قبلی، ذهن به حرکت در نیاید، برای عقل دسته‌بندی، جمع‌بندی

و نتیجه‌گیری به‌خصوصی معنی نخواهد داشت. ازاین‌رو شناخت قلمرو عقل در اسلام می‌تواند شاخص خوبی برای دست یافتن به محدودهٔ علوم مختلف باشد. ازاین‌رو شناخت قلمرو عقل در اسلام بحث بعدی ما خواهد بود. با پیگیری دریافت خصلت اسلامی به‌کارگیری عقل می‌توانیم «تفکر اسلامی» را مشخص کنیم و آن را از غیر آن تمیز دهیم. شناخت قلمرو عقل در اسلام این امکان را می‌دهد تا قلمرو تعبد نیز مورد بحث قرار گیرد و بدانیم در چه حیطه‌ای مجاز به کاربرد عقل و فکر نیستیم» (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۱ـ۴۲).

تعریف اسلام

اسلام در لغت به معنی تسلیم و گردن‌گذاری است و قرآن کریم دینی را که به‌سوی آن دعوت می‌کند ازاین‌رو اسلام نامیده که برنامهٔ کلی آن تسلیم شدن انسان است به خدای جهان و جهانیان که در اثر تسلیم پرستش نکند جز خدای یگانه را و اطاعت نکند جز فرمان او را (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص۳).

فرمان خداوند تبارک و تعالی از طریق وحی به دست ما می‌رسد؛ ازاین‌رو پس از ایمان آوردن به اسلام می‌بایست از وحی تبعیت کنیم، یا به‌عبارت‌دیگر، به وحی تعبد داشته باشیم.

ایمان آوردن به خداوند تبارک و تعالی و تسلیم فرمان او شدن، دروازهٔ ورود به این دین است که به‌اجمال و بدون آنکه بخواهیم وارد بحث‌های کلامی شویم، می‌توانیم بگوییم در سه اصل توحید، نبوت و معاد تبلور می‌یابد. اعتقاد به توحید؛ یعنی ایمان آوردن به خداوند تبارک و تعالی و یگانگی او. پذیرفتن نبوت؛ یعنی ایمان آوردن به اینکه او برای هدایت بشر پیغمبرانی را می‌فرستد تا فرامینش را به انسان‌ها ابلاغ نمایند و راه درست از غلط را برای آنان باز گویند که آخرین آنها رسول اکرم حضرت محمدﷺ می‌باشند. ایمان به معاد؛ یعنی پذیرفتن این اصل که پس از مرگ دوباره زنده خواهیم شد و آنان که به راه درست رفته‌اند پاداش خواهند گرفت و کسانی که طریق غلط را انتخاب نموده‌اند به مجازات خواهند رسید (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۲).

پذیرفتن اصول دین برای اطلاق نام مسلمان به هر فرد ضروری است. این سه اصل می‌بایست به‌صورت ایمان درآیند که جز با یقین به این مرتبه نخواهیم رسید؛ یعنی لازم است در شناخت اصول دین یقین حاصل شود. به‌عبارت‌دیگر، اگر عقل با توجه به شواهد حسی و یا غیر آن، استدلال می‌کند تا به باور قلبی در نیاید به ایمان تبدیل نشده است، پس برای مسلمان شدن باور قلبی به اصول دین لازم است. حال این باور چگونه حاصل شود مورد نظر نیست. همان‌طور که قبلاً گفته شد معمولاً عقل است که دسته‌بندی و جمع‌بندی می‌کند. نتیجهٔ این کار عقل وقتی با قلب تصدیق شد مبدل به ایمان می‌شود» (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۲ـ۴۳).

تفکر و تعبد

در مورد تفکر و تعبد و جایگاه آن در دین مبین اسلام اینجانب نظر خود را به شرح ذیل در کتاب *درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام* آورده‌ام:

انسان نوعاً مطالب را یا خود محاسبه کرده به آن می‌رسد و یا از منابع دیگر شنیده می‌پذیرد. اگر بخواهد از طریق محاسبهٔ خود به مطلبی برسد، طبیعتاً می‌بایست با استفاده از ابزار شناخت خویش عمل نماید، و اگر بخواهد از دیگر منابع بپذیرد، کافی است بشنود و قبول کند.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، شهید مطهری ابزار شناخت انسان را با استناد به قرآن کریم حس، عقل و دل می‌دانند. گفتیم حواس طبیعت را تجربه و درک می‌نماید، عقل تجرید نموده، تجزیه‌وترکیب کرده و تعمیم می‌دهد، و شناخت دل با تزکیهٔ نفس حاصل می‌شود (مطهری، ۱۳۶۰، ص۵۳). همچنین گفته شد، معمولاً حواس به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد، عقل استدلال کرده و نتیجه‌گیری می‌کند و دل تصدیق می‌نماید. ما در مباحثات خود در اینجا به این نوع شناخت، چون جمع‌بندی و نتیجه‌گیری توسط عقل صورت می‌پذیرد، تسامحاً شناخت عقلی می‌گوییم، اما اگر پذیرش مطلبی نه از روی محاسبه و با استفاده از ابزار شناخت، بلکه به‌واسطهٔ پذیرش از دیگر منابع باشد، نام آن را «تعبد» می‌گذاریم.

تفکر و تعبد دو مفهوم متضاد و در مقابل یکدیگر نیستند، بلکه در دریافت امور در مواردی لازم است با فکر خویش عمل کنیم و در مواردی دیگر، از منابع مختلف استفاده نماییم. استفاده از دیگر منابع، موجب نفی عقل نمی‌باشد و خود شرط تعقل است. انسان به علت محدودیت‌های خویش نمی‌تواند با عقل استدلالی به همهٔ امور واقف گردد و ناگزیر است در مواردی به منابع دیگر اعتماد نموده و از آنها استفاده کند. البته می‌بایست بین تفکر و تعبد هماهنگی وجود داشته باشد تا به یکدیگر کمک نموده و نقص‌های یکدیگر را برطرف نمایند. تعبد هماهنگ با تفکر غیر از تقلید کورکورانه است (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۳ـ۴۴).

اصول دین و تفکر و تعبد

اینکه در مورد اصول دین باید عقلی عمل کرد یا تعبدی، بحث‌های گوناگونی در تاریخ اندیشهٔ اسلامی آمده است. برای مثال ابن‌خلدون معتقد است که ایمان به اصول دین تعبدی است، اما نظر علمای شیعه عمدتاً به شرحی است که در ذیل در کتاب *درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام* توسط این قلم آورده شده است.

در کتاب *شناخت اسلام* در مورد «ایمان آگاهانه» چنین آمده است:

ایمان دورهٔ کودکی با همهٔ پاکی و صفا این نقیصه را دارد که از آگاهی توأم با تجزیه‌وتحلیل سرچشمه نگرفته است، بلکه بیشتر حالت انفعالی و تأثیرپذیری از محیط را دارد و درحقیقت نوعی بازتاب است. به همین جهت ایمان دورهٔ کودکی در برابر شک‌های دورهٔ بلوغ تاب مقاومت ندارد و همان‌طور که قبلاً گفتیم با فرا رسیدن دورهٔ بلوغ متزلزل می‌شود. البته از دورهٔ کودکی بیش از این هم نمی‌توان انتظار داشت، اما در دوران بلوغ این امکان برای ما هست که ایمانی «آگاهانه» داشته باشیم؛ ایمانی که به دنبال محاسبه و بررسی و تجزیه‌وتحلیل عمیق به‌دست آید. عالی‌ترین منبع تعالیم اسلامی، یعنی قرآن، همواره ما را به تفکر، تدبر، نظر و مشاهدهٔ عینی همراه با بررسی و تجزیه‌وتحلیل منطقی دعوت می‌کند (بهشتی و دیگران، ۱۳۵۷، ص۳۱).

شهید مطهری در این مورد می‌فرمایند:

قرآن کریم، ایمان را بر پایهٔ تعقل و تفکر گذاشته است. قرآن همواره می‌خواهد که مردم از اندیشه به ایمان برسند. قرآن در آنچه باید به آن مؤمن و معتقد بود و آن را شناخت «تعبد» را کافی نمی‌داند. علی هذا در اصول دین باید منطقاً تحقیق کرد (مطهری، ۱۳۵۸ب، ص۱۲).

«به این ترتیب علمای اسلام با استناد به قرآن کریم تعبدی بودن پذیرش اسلام را مردود دانسته، ایمان متکی بر استدلال را مورد تأیید قرار می‌دهند» (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۵).

در این مرحله قبل از هر چیز ما شاهد علمی به نام علم منطق هستیم که صحت تفکر که وسیلهٔ دسته‌بندی، علت‌یابی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است را ارزیابی می‌کند. در اینجا قواعد علم منطق ملاک صحت برای هر نوع تفکری هستند.

منطق‌ها از منطق صوری یا ارسطویی که هنوز کاربرد دارد شروع و در ادامه به منطق ریاضی و در دنبالهٔ آن منطق سیستمی تداوم می‌یابند. این منطق‌ها همگی برای استفاده‌های مقتضی در بین عقلای عالم رایج هستند. در اینجا نمی‌خواهیم به ارزیابی منطق‌ها بپردازیم فقط می‌توان گفت که منطق صوری قدرت ارزیابی گزاره‌های انتزاعی و ذهنی را دارد و منطق ریاضی و کمال یافتهٔ آن منطق سیستمی قدرت ارزیابی کارهای عملی را نیز دارند. امروزه رایج‌ترین منطق در دنیا منطق ریاضی و تمسک به پیشرفت‌های آن است که گزاره‌های عقلی و علمی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

برای اثبات اصول دین کسانی که می‌خواهند علمی عمل کنند، دو علم را به وجود آورده‌اند. علم اصلی اثبات اصول دین، علم کلام است که با استدلال‌های منطقی به اثبات اصول دین می‌پردازد (مطهری، ۱۳۵۸ج) و در کنار آن فلسفه که وظیفهٔ پرداختن به کلیات و هست و نیست‌ها را دارد (مطهری، ۱۳۵۸ج) نیز به اصول دین با توجه به رویکرد خود می‌پردازد. گزاره‌های فلسفی نیز با اتکا به علم منطق ارزیابی می‌شوند. بنابراین منطق، کلام و فلسفه علومی هستند که با استدلال‌های عقلی و استفاده از اصول پذیرفته شدهٔ منطقی ارزیابی می‌گردند.

تعبد به وحی

در مورد تعبد به وحی در کتاب *درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام* چنین آمده است:

> **گفتیم وقتی اصول دین برای کسی مستدل شد و با این استدلال برای او یقین حاصل شد، آن شخص مسلمان می‌شود. شخص مسلمان استدلالی پذیرفته است که خداوند تبارک و تعالی یکی است و برای هدایت بشر پیغمبرانی ارسال داشته که اگر از آنها تبعیت کند به بهشت و اگر تبعیت نکند به جهنم خواهد رفت. بنابراین منطق حکم می‌کند بگوییم می‌بایست از دستورات پیغمبر اکرمﷺ تبعیت کند. به‌عبارت‌دیگر، در اینجا عقل استدلال می‌کند که می‌بایست نسبت به وحی تعبد داشته باشیم (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۵ـ۴۶).**
>
> **با توجه به این مقدمات آنچه را که وحی می‌گوید می‌پذیریم حتی اگر کلام وحی با عقل و استدلال ما قابل تطبیق نباشد. استدلال‌های قبلی ما (استدلال اصول دین) تعبد داشتن نسبت به وحی را مسلم نموده است. حال اگر در پذیرش وحی به چون و چرا بپردازیم درحقیقت نقض استدلال گذشته خویش کرده‌ایم. بنابراین اگر مطلبی از مطالب وحی با عقل و استدلال ما تطبیق نکند، به حکم استدلال قبلی می‌بایست عقل و استدلال را کنار گذاشته و از وحی تبعیت کنیم (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۵ـ۴۶).**

وحی و حکم

رابطهٔ وحی و حکم را هم در کتاب خود چنین بیان کرده‌ام:

پس از مستدل شدن تبعیت از وحی دو سؤال اساسی مطرح می‌گردد:

۱. وحی چیست؟

۲. چگونه می‌توانیم از آن تبعیت کنیم؟

در پاسخ به سؤال اول با توجه به مباحث گذشته باید بگوییم منظور ما از وحی آن چیزی است که پیغمبران از جانب خداوند تبارک و تعالی می‌گویند. آخرین کلامی که به‌وسیلهٔ سلسله پیغمبران از جانب خداوند تبارک و تعالی به دست ما رسیده، قرآن مجید است که به شهادت تاریخ بدون تحریف و تغییر همان‌گونه که از سوی حضرت محمدﷺ بیان شده، امروز در اختیار ماست. معصومین (پیغمبرﷺ و ائمهٔ اطهارﷺ) با گفتار و کردار خویش به تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند و هر کجا نظر وحی از آنان سؤال شده، به تشریح آن مبادرت ورزیده‌اند؛ ازاین‌رو مراجعه به سیرهٔ معصومینﷺ در فهم وحی الهی به ما کمک می‌نماید. به همین جهت است که روایات منسوب به معصومینﷺ اعتبار می‌یابند و به‌عنوان متونی که می‌توانیم از طریق آنها به وحی دست یابیم، مورد مراجعه قرار می‌گیرند. تشخیص قرآن کریم از دیگر متون و شناخت روایات صحیح معصومینﷺ نیاز به کاربرد عقل دارد؛ بنابراین در این قسمت مجدداً عقل و تفکر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حال باید ببینیم چگونه می‌توانیم از وحی تبعیت کنیم و آن را به اجرا بگذاریم. آیا می‌بایست روزی یک یا چند آیه از قرآن مجید را بخوانیم و به آنها عمل کنیم؟ یا اینکه هر روز روایتی را مطالعه کرده، به اعمال مذکور در آن بپردازیم؟ در اینجاست که می‌بایست با تفکر راه‌حلی پیدا کنیم تا ما را به‌سوی یافتن دستورالعمل‌های مناسب با هر زمان و مکان و با توجه به ابتلائات اجتناب‌ناپذیر زندگی دنیوی راهنمایی نماید. این همان چیزی است که از ابتدای استدلال نبوت مورد نظر ما بوده است. ما وحی الهی را برای به‌کارگیری در صحنهٔ زندگی می‌خواهیم. از پیغمبران انتظار داریم به ما بایدها و نبایدها را بگویند تا ما با توجه به آنها عمل نماییم و رستگار شویم. بنابراین می‌بایست روشی بیابیم تا با آن روش بتوانیم دستورالعمل‌ها یا به‌عبارت‌دیگر باید و نبایدها را از وحی استخراج کنیم.

باید و نبایدهای دینی را «حکم» می‌نامیم و به روشی که به ما کمک می‌نماید تا حکم را از متون وحی به‌دست آوریم، روش استخراج حکم یا روش اجتهاد لقب می‌دهیم. روش استخراج حکم می‌بایست با تفکر ابداع شود و به‌گونه‌ای طراحی گردد که از دخالت دادن نظر و رأی انسان در حین استخراج حکم به شدت پیشگیری نماید و به نحوی عمل کند که در آخر با اطمینان و یقین بتوانیم بگوییم به وحی رسیده‌ایم و حکم خداوند تبارک و تعالی را استخراج نموده‌ایم. در اینجا می‌توانیم بگوییم برای طراحی روش استخراج حکم، ضابطهٔ مهمی وجود دارد و آن «حفظ اصالت وحی» در کلیهٔ مراحل استخراج است. به‌عبارت‌دیگر، می‌توانیم بگوییم روشی به‌عنوان روش صحیح استخراج حکم مورد نظر ماست که از مداخلهٔ رأی در حکم پیشگیری کند و «تعبد به وحی» را به‌طور کامل حاصل نماید (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۶ـ۴۷).

به‌عبارت‌دیگر، ملاک صحت در روش استخراج احکام تعبد به وحی است. ازاین‌رو است که روش‌هایی مانند قیاس، استحسان، استصلاح و دیگر روش‌های تازه ابداع‌شده مانند دینامیزم قرآن و هرمنوتیک، روش‌های باطلی برای

استخراج حکم و نسبت دادن امری به شارع مقدس به‌حساب می‌آیند. در استفاده از این روش‌ها نهایاً فکر و رأی محقق بر وحی غلبه پیدا می‌کند و اعلام می‌شود.

در این قسمت علومی مانند تفسیر و فقه (مطهری، ۱۳۵۸الف) به‌عنوان علوم شاخص خودنمایی می‌کنند. علوم دیگری در خدمت این دو علم هستند که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از: فرهنگ و ادبیات عرب، رجال، درایه و علم اصول. در همهٔ این علوم آنچه که ملاک ارزیابی و صحت می‌باشد تعبد به وحی است. همهٔ آنان در خدمت بیان، تفسیر و استخراج نظر خداوند تبارک و تعالی و احکام او می‌باشند.

با توجه به اینکه متن قرآن کریم در طول تاریخ آن به ارادهٔ الهی مخدوش نشده است و متن واحدی مورد تأیید همهٔ مسلمانان جهان می‌باشد، خود ملاک صحتی برای ارزیابی همهٔ گزاره‌های دینی است. در بین علوم این مرحله از تفکر اسلامی همه می‌بایست در خدمت بیان دقیق و کاملاً منطبق بر قرآن کریم و وحی الهی باشند. احکامی که توسط علم فقه علاوه بر آیات الاحکام به‌دست می‌آید نیز باید به‌گونه‌ای مورد تأیید متن قرآن کریم برسد.

دانشمندان این مرحله با توجه به اینکه بیان‌کنندهٔ نظر شارع مقدس هستند و نه نظر خود، می‌بایست از ویژگی اخلاقی خاصی نیز برخوردار باشند. فقهای معظم شیعه پس از گذر از مرحلهٔ ابطهال و مقابل دیدن خود در بین دوزخ و بهشت به بیان حکم می‌پردازند. یکی از ویژگی‌های اصلی و حتمی بیان‌کنندهٔ حکم الهی غیر از اعلم بودن اعدل بودن اوست. این‌گونه است که برای مقلد اطمینان حاصل می‌شود که نتیجهٔ بیان‌شده توسط فقیه اعلم اعدل، حکم خداست و نظر شخصی و سلیقه‌ای او در آن دخالتی نکرده است.

تعبد به احکام

تصور برخی بر این است که ما می‌توانیم عقلی در مورد احکام قضاوت کنیم. حال آنکه حکم، امر الهی است. عقل ما بنابر استدلالی که در کتاب *مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام* آورده‌ام می‌بایست تابع حکم الهی باشد:

> **اگر توانستیم به روشی دست یابیم که ما را به اطمینان کامل و با نهایت تلاش به حکم برساند. به‌عبارت‌دیگر، روشی که برای ما احکام خداوند متعال را از متون وحی استخراج کند. نتیجه چون از متن وحی بوده و حکم خداوند تبارک و تعالی است، می‌بایست بی‌چون‌وچرا به اجرا درآید؛ یعنی پس از دستیابی به حکم‌الله با دقیق‌ترین و مطمئن‌ترین روش، تبعیت از احکام استخراج‌شده بر ما فرض و مسلم است، حتی اگر چرایی حکم و مقصود نهایی از آن را عقلاً درک ننماییم. اگر در احکام استخراج‌شده چون‌وچرا کنیم بدین معناست که مرحلهٔ عقلی به‌کار گرفتهٔ قبلی را مورد سؤال قرار داده یا نپذیرفته‌ایم که می‌بایست به همان جا رجوع کرده و رفع شبهه یا علت نماییم؛ پس پذیرش احکام تعبدی است (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۷).**

لازم به ذکر است که احکام فقط منحصر به احکام تکلیفی که امروزه در رساله‌های عملی درج می‌شوند نیستند، بلکه هر فعلی در انسان تکلیفی دارد و همهٔ افعال انسان در نزد خداوند تبارک و تعالی مورد بازخواست خواهد بود. افعال ما اعم از افعال قلبی، فکری و رفتاری است. در فروع دین اصل تولی و تبری را داریم. بر هر مسلمان واجب است که

دوست بدارد هرچه الهی است و دشمن بدارد هر آنچه شیطانی و غیرالهی است. پس حالات قلبی ما که در واقع رفتارهای قلب ماست در محدودهٔ احکام الهی قرار می‌گیرد (احکام ارزشی)، همین طور افکار ما. ما نمی‌توانیم هرطور می‌خواهیم فکر کنیم. به فرمودهٔ قرآن کریم برخی گمان‌ها گناه است. این چه افکاری است که می‌تواند گناه باشد؟ یا چگونه فکر کنیم که ثواب باشد؟ این نوع از رفتارها هم در قرآن کریم قابل مشاهده است و هم در سیرهٔ معصومین﵈ وجود دارد. برای مثال در علم اصول که طراحی آن از جانب معصوم﵇ صورت گرفته است به ما گفته می‌شود که وقتی می‌خواهیم از کلام الهی و یا روایات حکمی یا مطلبی استخراج کنیم چگونه بیندیشیم و از چه منطق و روشی استفاده کنیم (احکام توصیفی). منطق و روشی که به این صورت برای ما تشریح می‌شود همان است که صواب و ثواب است.

در تمدن‌سازی اسلامی، ما نیاز به همهٔ گسترهٔ احکام داریم و نمی‌توانیم فقط به احکام تکلیفی بسنده کنیم. تمدن همهٔ سبک زندگی ما را دربر می‌گیرد و لازمهٔ آن گسترش حیطهٔ شمول اسلام به همهٔ افعال انسانی است.

اجرای احکام

در مورد اجرای احکام نظر خود را چنین بیان داشته‌ام:

> **وقتی به دستورالعمل وحی یا احکام رسیدیم و آنها را شناختیم می‌بایست به اجرای آنها مبادرت ورزیم تا به دین مبین عمل کرده باشیم. مسلماً برای کلیهٔ رفتارهای ما دستورالعمل دینی وجود دارد؛ زیرا اگر بگوییم برای عملی تکلیف روشن نشده است، بدین معناست که در مورد آن عمل انسان مجاز است هرگونه عملی خواست انجام دهد و در آخرت نسبت به کردهٔ خود هیچ‌گونه بازخواستی نخواهد داشت، یعنی این عمل در آخرت هیچ نقشی ندارد. این نتیجه با اصل بیهوده نبودن آفرینش عالم و اینکه در آخرت به‌اندازهٔ پوستهٔ هستهٔ خرمایی عمل خیر و شر به‌حساب می‌آید، و این دنیا دار امتحان و مزرعهٔ آخرت است، ناسازگار می‌باشد و اصل معاد را زیر سؤال می‌برد (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۸).**

این طرز تفکر که گاهی تسری پیدا می‌کند و بسیاری از امور را به علت اینکه دانش دینی در مورد آنان وجود ندارد و همت پیدا کردن پاسخ دینی هم در برخی پیدا نمی‌شود، مباح در نظر گرفته می‌شود. در تکالیف دینی مباح وجود دارد، اما پس از اطمینان از نظر شارع مقدس و نیز پس از فحص و یأس، نه از روی سهل‌انگاری. در جهان امروز که مسائل مستحدثه زیاد شده است، کسانی هستند که در عوض به دنبال پاسخ دینی مسائل رفتن، تن آسانی پیشه کرده و اباحه‌ای مذهب می‌شوند. این افراد به‌خصوص در امور جدید با خیال راحت تابع اندیشه‌های غیردینی می‌شوند.

> **اگر خداوند تبارک و تعالی عملی را در این عالم آفریده باشد که تکلیفی نداشته و نسبت به آخرت بی‌معنا باشد، با اصل توحید هم سازگار نیست. آیا می‌شود خداوند سبحانه و تعالی عمل بیهوده‌ای انجام داده باشد؟ آیا می‌شود عملی آفریده باشد که هیچ نقشی در نظام آفرینش نداشته باشد؟ با توجه به صفاتی که در مورد خداوند تبارک و تعالی در بحث توحید اثبات می‌شود این امری محال است.**
>
> **پس کلیهٔ رفتارهای ما دارای دستورالعمل دینی می‌باشند (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۸).**

لذا باید همت کنیم و اگر حتی در دستگاه تحقیقاتی ما نقصانی وجود دارد که نمی‌تواند به برخی از موضوعات بپردازد رفع نقص کنیم و حکم الهی موضوع مورد نظر را به‌دست آوریم. دستگاه فقه سنتی و شیوهٔ سلف صالح ما این قابلیت

را دارد که با توجه به حفظ اصول آن بتوان آن را گسترش داد و به موضوعات جدید هم پرداخت. بحث‌های فقه حکومتی و فقه اجتماعی از جمله بحث‌های جدیدی در حوزه‌های علمی ماست که به این مهم می‌پردازد.

هر حکمی موضوعی دارد، حکم، سخن از بایدها و نبایدها می‌راند و تعیین‌کنندهٔ موضع انسان در قبال خویش و غیر است. حکم، بیان‌کنندهٔ نسبت میان انسان و موضوعات است. موضوع، عبارت است از کیفیت‌های مختلف هستی، چگونگی‌ها و آنچه امکان بحث و بررسی پیرامون آن هست. برای مثال شراب یک موضوع است و حکم آن (خوردن شراب حرام است) بیان‌کنندهٔ نسبت این موضوع با انسان می‌باشد.

حکم به انسان می‌گوید چه موضعی نسبت به موضوعات مختلف داشته باشد. اگر در زمان اجرای حکم موضوع را درست تشخیص ندهیم و یا در شناخت آن مرتکب اشتباه شویم، همهٔ کوشش‌های ما در مرحلهٔ استخراج حکم عبث خواهد بود؛ زیرا هدف اصلی ما این است که به وحی الهی عمل کنیم. اگر حکم استخراج‌شدهٔ موضوعی را در مورد موضوع دیگر به‌کار گیریم، و یا به‌طورکلی در زمان و مکان و جهت نادرستی به‌کار بریم، به دستور خداوند تبارک و تعالی آن طور که باید عمل نکرده‌ایم، و اجرای صحیح وحی الهی ننموده‌ایم. هر حکم به موضوع خاصی تعلق می‌گیرد. نمی‌توانیم حکم «ربا» را در مورد «معامله» به‌کار بندیم، و یا حکم شراب را در مورد آب به اجرا درآوریم. هر موضوعی حکم مخصوص به خود دارد.

پس وقتی می‌خواهیم به دین اسلام عمل کنیم و از دستورات وحی پیروی نماییم، بعد از مرحلهٔ استخراج حکم می‌بایست به تشخیص صحیح موضوع برسیم که این مرحله نیز یک مرحلهٔ عقلی و استدلالی است و با به‌کارگیری دستگاه شناخت حاصل می‌شود (زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۸ـ۴۹).

شناخت موضوعات

موضوع‌شناسی یکی از رشته‌هایی است که سابقهٔ آن در حوزه‌های علمیهٔ معاصر ما به شهید صدر برمی‌گردد. در ادامه به این مطلب آن‌گونه که در کتاب اصلی مرجع این تحقیق آمده می‌پردازیم.

موضوعات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. موضوعات مستنبطه

این موضوعات نه‌تنها احکامشان به‌صراحت از ناحیهٔ وحی به‌وسیلهٔ متخصصین استخراج می‌شود، بلکه خود موضوعات نیز از منابع و مآخذ شرعی قابل استنباط هستند. متخصص استخراج همان‌گونه که در مورد احکام عمل می‌کند، از آیات، احادیث و روایات استفاده کرده و حدود، ثغور و چگونگی این موضوعات را به‌طور دقیق مشخص می‌کند. نماز، روزه، حج و... از این‌گونه موضوعات‌اند. موضوعات مستنبطه اغلب از مخترعات شرع بوده و همان‌طور که متذکر شدیم تعیین حد و مرز و چگونگی‌شان در قلمرو کار متخصص استخراج است (جزوهٔ پنجمین سمینار مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی ۱۳۶۱، به نقل از: زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۹).

۲. موضوعات عرفی

برای شناخت عناوین کلی و قوایم این دسته از موضوعات باید به عرف مراجعه کرد؛ مثلاً طبق آیهٔ شریفهٔ «وَأَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبا» (بقره: ۲۵۷)، حلیت بیع و حرمت ربا (حکم) به روشنی استنباط می‌گردد، لکن برای شناخت و فهم دقیق اینکه ربا چیست، یا به چگونه معامله‌ای بیع اطلاق می‌شود، باید به عرف زمان رسول‌اللهﷺ رجوع نماییم (جزوهٔ پنجمین سمینار مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۶۱ به نقل از: زاهد، ۱۳۹۴، ص۴۹ـ۵۰).

۳. موضوعات تخصصی

حکم این‌گونه موضوعات طبعاً از شرع گرفته شده، اما چون موضوع غالباً امری کلی و عام را می‌پوشاند، شناخت و درک صحیح آن به آسانی میسر نیست و احتیاج به تخصص دارد و بدین لحاظ آنها را موضوعات تخصصی می‌نامیم؛ مثلاً در مورد این حکم کلی که «حفظ مصلحت مسلمین واجب است»، وجوب حفظ مصلحت مسلمین (حکم) مبرهن و واضح است، لکن جواب این سؤال که در امور مختلف مصلحت چیست؟ و چگونه باید تأمین شود؟ چندان سهل و ساده نیست. یا در قانون «لاضرر و لاضرار»، این مسئله که چه چیزی مضر است و چگونه باید از آن اجتناب کرد، از حوصله و ظرفیت شناخت افراد عادی خارج بوده و در حیطهٔ کار متخصصین موضوعی است.

با توجه به دسته‌بندی فوق شناخت موضوعات مستنبطه و عرفی برای استخراج حکم و یا برای اجرای حکم، تخصص جدیدی را طلب نمی‌نماید. با استفاده از روش استخراج می‌توانیم حدود و ثغور آنها را مشخص و معین نماییم، و مراحل و زمان و مکان اجرای آنها را به‌دست آوریم، اما در مورد موضوعات تخصصی نیاز به دستگاه شناخت جدیدی داریم تا این‌گونه موضوعات را تبیین نموده و در امر استخراج حکم جزئی موضوع و در خصوص اجرای حکم ما را یاری نماید.

در اینجا مجدداً می‌بایست از عقل استفاده نمود و دستگاه شناخت موضوعات را به‌دست آورد؛ چراکه هدف از این دستگاه یاری ما در جهت شناخت و اجرای حکم است. بنابراین اولین اصلی که در تدوین آن می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، این است که نباید ناقض خود احکام باشد؛ یعنی در شناخت واقعیت موضوعات به‌گونه‌ای عمل ننماید که حکم یا احکامی نقض شود، یا زمینهٔ اجرای برخی از احکام به کلی از بین برود (جزوهٔ پنجمین سمینار مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۶۱، به نقل از: زاهد، ۱۳۹۴، ص ۵۰).

در اینجاست که وقتی با موضوعات جدید و به‌خصوص موضوعات اجتماعی روبه‌رو هستیم، لازم است به موضوع‌شناسی اسلامی آنان بپردازیم.

بعد از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، ضرورت پرداختن به موضوعات اجتماعی رخ نموده است. تا قبل از انقلاب آنچه مورد نظر علمای دین بود، رفع تکالیف فردی مکلفین بود. با وقوع انقلاب اسلامی مواجهه با پدیده‌های اجتماعی، یکی از مسائل مهم پیش روی مسلمانان ایران شد. حضرت امام خمینی﵀ با استخراج و بیان حکم ولایت فقیه و پیگیری تحقق آن، به تأسیس جمهوری اسلامی پرداختند و این رویکرد اجتماعی را که در دوران معاصر و در مواجهه با تمدن کفرآلود مدرن ذهن علمای روشن‌بین اسلامی را به خود مشغول کرده بود، پیش روی مسلمانان جهان قرار دادند. به این ترتیب بود که در حوزه‌های علمیه توجه به اجتماعیات و فقه اجتماعی رونق یافت و پیگیری شد.

در کنار این وظیفهٔ دینی لازم بود مسائل و موضوعات اجتماعی هم مورد توجه موضع‌شناسان قرار گیرد و موضوعات اجتماعی به‌گونه‌ای مورد توجه و شناسایی قرار گیرند که با مجموعه علوم دینی در تناقض نباشد. همچنین این علوم می‌بایست در دنبالهٔ اجرای احکام اجتماعی به مسلمانان کمک کند تا وظیفهٔ دینی خود را آن‌گونه که مورد نظر شارع مقدس است به انجام برسانند.

این‌گونه بود که علمای بزرگواری مانند شهید صدر و دیگران به فکر تأسیس موضوع‌شناسی اسلامی افتادند. از موضوع‌شناسان دانشگاهی انتظار می‌رفت تا بیشتر از این وقت خود را مصروف این واجب کفایی نمایند، اما با توجه به کم‌کاری در آنجا علمای حوزه بودند که پیش افتادند تا موضوع‌شناسی اسلامی به‌خصوص در موضوعات اجتماعی را به‌گونه‌ای مورد توجه قرار دهند که دست علمای دین را در استخراج احکام مورد نظر وحی بازتر کند و مجریان حکومت اسلامی را در اجرای موافق با احکام الهی مدد نماید.

به‌خوبی می‌دانیم که علم اجتماعی تأسیس‌شده در غرب بر مبنای دنیاگرایی (سکولاریسم) و انسان‌گرایی (هیومنیزم) به وجود آمده و چون از ملاحظهٔ واقعیت غیب غافل است، نمی‌تواند مسائل جمهوری اسلامی ایران که بر اساس در نظر گرفتن ارادهٔ خداوند تبارک و تعالی و در راستای خلافت او در زمین تأسیس شده است را برطرف کند. به این ترتیب بود که در همان اول پیروزی انقلاب اسلامی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و فرهنگستان علوم اسلامی قم تأسیس شدند و در پیگیری این امر تا کنون به پیشرفت‌های درخوری نایل آمده‌اند.

آنچه مسلم است اینکه علوم اجتماعی و انسانی اسلامی نمی‌توانند مخالف با وحی الهی و احکام منور دینی باشند. اگر گسترهٔ علوم انسانی را از منطق، کلام و فلسفه آغاز کنیم، هر سه این علوم عقلی باید در خدمت وحی الهی باشند تا اسلامی تلقی شوند؛ بنابراین منطق اسلامی، کلام اسلامی و فلسفهٔ اسلامی کلیات تفکر را در یک جامعه اسلامی رقم می‌زنند.

وقتی وارد حیطهٔ علم اجتماعی می‌شویم که علوم موضوعی هستند، از روان‌شناسی گرفته تا جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی و... دستاوردهای این علوم نمی‌تواند با احکام دین مقایر باشد، به‌خصوص روش‌شناسی و روش این علوم می‌بایست احکام اجتماعی الهی را رعایت کنند. همان‌گونه که فقیه نمی‌تواند در موقع استخراج حکم و فتوای خود به وحی الهی توجه نکند و نتیجهٔ کار او لازم است که او و هر مکلفی را متعبد به وحی کند نه رأی خود، در موضوع‌شناسی اجتماعی هم لازم است احکام اجتماعی مراعات گردد. در غیر این صورت نمی‌توانیم آن موضوع‌شناسی را اسلامی تلقی کنیم. به‌عبارت‌دیگر، ملاک صحت برای گزاره‌های این علوم احکام اجتماعی اسلامی می‌باشند. کاملاً بدیهی است که در اقتصاد اسلامی نمی‌توانیم به‌گونه‌ای عمل کنیم که ربا حضور خود را تثبیت کند و یا قاعدهٔ لاضرر و لاضرار در آن رعایت نشود. برای دیگر علوم اجتماعی هم همین قاعده بر قرار است. باید احکام مربوط به موضوعات مختلف مورد بررسی و توجه این علوم رعایت شود.

از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که جوامع بشری در هیئت اجتماعی خود می‌توانند گناهکار و یا صالح باشند. به‌عبارت‌دیگر، علاوه بر انسان‌ها که می‌بایست بر اساس احکام الهی عمل کنند تا رستگار شوند، جوامع نیز اگر به دستورات پیامبران الهی عمل نکنند خود را به هلاکت انداخته‌اند. قوم لوط، قوم نوح و دیگران که به‌عنوان مثال در قرآن کریم اسم برده شده‌اند، از آن دسته اقوام و اجتماعاتی هستند که به خاطر عدم پیروی از امر الهی به هلاک افتاده‌اند.

به همان نسبت که افراد از نیروها و خواص و آثار وجودی خویش جامعه را بهره‌مند می‌سازند، این حالات نیز یک موجودیت اجتماعی پیدا [می] نمایند، و لذا می‌بینیم که قرآن برای «ملت» وجود، اصل، کتاب، شعور، فهم، عمل، طاعت و معصیت اعتبار فرموده (طباطبائی، بی‌تا، ج۷، ص۱۶۲).

ازآنجاکه در اجرای احکام، فرد مکلف می‌بایست مرجع خود را مشخص کند و در کلیهٔ امور از احکام او پیروی نماید، در امور اجتماعی هم جامعهٔ مقید به اسلام می‌بایست از یک مرجع واحد تبعیت کند. در غیر این صورت هرج‌ومرج ایجاد می‌شود. مرجع تقلید جامعه را می‌توانیم ولی فقیه بنامیم. در مباحث مربوط به ولایت فقیه مستدل می‌شود که همهٔ افراد جامعه لازم است از احکام اجتماعی ولی فقیه تبعیت نمایند، حتی اگر فقیه و مرجعی هم دارای نظر خاص خود باشد در امور اجتماعی بر او واجب است که از حکم ولی فقیه تبعیت نماید.

تدوین علوم اجتماعی اسلامی برای ادارهٔ جامعه‌ای که تحت ولایت ولی فقیه عمل می‌کند ضروری است؛ زیرا هدف این نوع از اجتماع با اجتماعی که فقط برای لذت‌جویی مادی تشکیل شده و نگاهی به آخرت ندارد متفاوت است و قواعد مربوط به خود را دارد. جامعهٔ اسلامی خود یک جامعهٔ متقی است. علوم اجتماعی تدوین‌شده برای اداره و تبیین جوامع سکولار به درد جامعهٔ اسلامی نمی‌خورد. بنابراین اگر در جامعهٔ اسلامی بخواهیم برای علم اجتماعی خود اثر، اعم از نظری و عملی فرض نماییم، این آثار نمی‌توانند تابع نظر ولی فقیه نباشند و یا مغایر با آن باشند.

خوشبختانه در ایران پس از انقلاب اسلامی جامعه تصمیم گرفته است بر اساس ارزش‌ها و اصول اسلامی زیست کند؛ ازاین‌رو است که می‌توان گفت علوم اجتماعی در جامعهٔ اسلامی ایران لازم است احکام اجتماعی امامین انقلاب را نصب‌العین خود قرار دهند تا اسلامی شود و در موضوع‌شناسی اجتماعی خود نیز لازم است به‌گونه‌ای عمل کند که این احکام به‌صورت همه‌جانبه رعایت شود. بنابراین لازم است در موضوع‌شناسی اسلامی ملاک صحت روش و روش‌شناسی، احکام ولی فقیه قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله هدف ما رسیدن به ملاک صحت در علوم اجتماعی اسلامی است. گفتیم در هر علمی برای اطمینان از نتیجهٔ کار تحقیق لازم است ملاکی تحت عنوان ملاک صحت در نظر گرفته شود تا مراحل تحقیق و نتیجهٔ آن با توجه به آن ملاک مورد ارزیابی قرار گیرد و از صحت نتیجه اطمینان حاصل شود، به‌خصوص در علوم دینی که حجت شرعی در آن از اهمیت زیادی برخوردار است، توجه به این ملاک اهمیت بیشتری می‌یابد. با توجه به دو اصطلاح تعقل و تعبد، مراحل عقلی، از مرحلهٔ ایمان آوردن تا اجرا را مورد توجه قرار دادیم. بر اساس آن مراحل علوم مختلف اسلامی از ابتدای ایمان آوردن به دین تا مرحلهٔ اجرا را معرفی کردیم و برای هریک مستدل کردیم که اگر عقل به‌کار گرفته می‌شود با چه ملاک صحتی در هر مرحله می‌توانیم از درست عمل کردن محقق و نتیجهٔ حاصل مطمئن شویم.

اول از همه منطقی بودن تفکر مورد نظر است. در اینجا محقق می‌بایست از انتخاب منطق خود اطمینان یابد. لازم است مطمئن شود که آن منطق قابلیت تنظیم و ترتیب فکر او در حیطهٔ مورد مطالعه را دارد. در علوم اجتماعی که هم شامل نظر و هم عمل می‌شود لازم است منطقی اتخاذ شود که قدرت ارزیابی درستی تفکر در هم مرحلهٔ نظر و هم عمل را داشته باشد.

وقتی اصول دین اثبات و باور شد، تعبد به وحی موضوعیت پیدا می‌کند و از این مرحله به بعد هر کار محقق می‌بایست با وحی الهی منطبق باشد. به حمدالله با وجود اصالت قرآن کریم به‌عنوان کلام الهی زمینهٔ این کار برای محقق اسلامی کاملاً مهیا و آماده است. علومی مانند تفسیر و فقه که متکفل تبیین و به‌دست آوردن حکم الهی هستند، می‌بایست نهایت دقت در آنان صورت گیرد تا چیزی به وحی الهی ترجیح داده نشود و آنچه بیان می‌شود در نهایت کلام و خواست خداوند تبارک و تعالی باشد نه میل و خواست و فکر محقق.

در مرحلهٔ اجرای حکم پس از اطمینان از صحت استخراج آن، لازم است موضوع حکم شناخته شود. در این مرحله چون هدف اجرای احکام است نمی‌توان به‌گونه‌ای عمل نمود که حکم الهی مخدوش شود؛ ازاین‌رو محقق علوم انسانی لازم است هم وحی و هم احکام فقیه اعلم اعدل در مورد موضوع مورد مطالعه را رعایت کند.

در علوم اجتماعی با توجه به اینکه در نهایت اجرای احکام اجتماعی مدنظر است، رعایت احکام اجتماعی ملاک صحت می‌باشد. در ایران اسلامی که به حمدالله ولی فقیه در رأس امور اجتماعی قرار گرفته است و همهٔ امور می‌بایست با توجه به احکام استخراج‌شده توسط او عمل شود، لازم است که احکام ولی فقیه را ملاک صحت در نظر بگیریم تا آنچه از تحقیق اجتماعی ما حاصل می‌شود، اسلامی و منطبق بر حکمی باشد که زمان و مکان در آن لحاظ شده است.

چون ولی فقیه متکفل همهٔ امور اجتماعی از گرایش‌های اجتماعی، حالات روحی و ارزش‌ها و اخلاق جامعه تا تبیین مسائل اجتماعی جاری و هم رفتارهای اجتماعی است، احکام او می‌تواند در سه دسته احکام ارزشی، احکام توصیفی و احکام تکلیفی دسته‌بندی شود. در این خصوص آنچه او ارزش می‌داند، تبیین و توصیف می‌کند و تکلیف اجرایی معین می‌نماید حکم الهی است و می‌بایست به‌عنوان ملاک صحت برای عالم علوم اجتماعی اسلامی معتبر باشد و به‌کار گرفته شود.

ولی فقیه جانشین امام زمان عج است. نباید او را مانند یک متفکر یا دانشمند علوم اجتماعی یا رهبری در تراز رهبرهای سکولار دیگر کشورها در نظر گرفت؛ کسی که بر اساس مثلاً خوش‌فکری می‌تواند مسائل را خوب تشخیص دهد و تبیین نماید. تشخیص‌های او مبتنی‌بر دانش فقاهت و تبیین‌هایش بر گرفته و تحت تأثیر قرآن و روایات است. حتی اگر نخواهیم الهامات غیبی و از جانب امام زمان عج را در مورد او به‌کار گیریم، بر اساس سیر دانشی و تعلیمات علمی او هرچه بیان می‌دارد برگرفته از متون دینی و تشخیص موضوعی است که مسلماً پس از مشورت یقین‌آور با

موضوع‌شناسان و دقت در آیات و روایت‌ها به آن رسیده است. بنابراین نباید او را مانند دیگر رهبران جوامع بشری که از ظرفیت علمی خاصی برخوردارند در نظر بگیریم. ولی فقیه پروردهٔ قرآن کریم و روایات معصومین﵈ است. او اگر اظهارنظری می‌کند بر اساس یقین اسلامی است. ایشان به‌خوبی می‌داند که حکم بر اساس ظن حرام است. بنابراین دور از شأن اوست که چیزی بگوید که در آن به یقین دینی نرسیده باشد. ازاین‌رو است که وقتی در موضوع‌شناسی اسلامی احکام او را ملاک صحت در نظر می‌گیریم، در واقع علم الهی روز و در زمان و مکان را ملاک ارزیابی تحقیقات خود قرار داده‌ایم.

باید در نظر داشت که در نظر گرفتن احکام ولی فقیه به‌عنوان ملاک صحت، ما را جبری و اخباری مسلک نمی‌کند. احکام ولی فقیه چارچوبی می‌شود که خط قرمزهای تفکر اجتماعی ما را معین می‌کند. نظریه‌پردازی عالم علوم اجتماعی در چارچوب احکام او با آزادی کامل صورت می‌گیرد. موضوع‌شناسی اسلامی غیر از علم فقه است. آنچه ولی فقیه می‌گوید اصول پایه برای نظریه‌پردازی و مانند یک سند بالادستی برای برنامه‌ریزی و اجرا می‌باشد؛ اصولی که نباید از چارچوب آن خارج شد.

نظریه‌پردازی در مورد جامعه و تنظیم برنامهٔ اجرا در آن چارچوب، کار عالم علوم اجتماعی اسلامی است. عالم علوم اجتماعی اسلامی با استفاده از یک منطق درخور علم اسلامی و بر اساس یک فلسفهٔ اسلامی که ناقض وحی نباشد و قدرت بیان چرایی، چیستی و چگونگی موضوع را داشته باشد، کار موضوع‌شناسی خود را در چارچوب احکام ولی فقیه و با رعایت آن پی می‌گیرد.

منابع

قرآن کریم.

بستان، حسین (نجفی) (۱۳۹۰). *گامی به‌سوی علم دینی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). *منزلت عقل در هندسهٔ معرفت دینی*. قم: اسراء.

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.

بهشتی، سیدمحمد، باهنر، محمدجواد و گلزاده غفوری، علی (۱۳۵۷). *شناخت اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم. سایت: KHAMENEI.IR

رجبی، محمود و دیگران (۱۳۷۸). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۷۰). *مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام*. تهران: بهینه.

زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۹۴). *درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۴۸). *اقتصاد ما*. تهران: بی‌نا.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۰). *شیعه در اسلام*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: مؤسسهٔ مطبوعات دار العلم.

فرهنگستان علوم اسلامی، دفتر مجامع مقدماتی (۱۳۶۱). جزوهٔ پنجمین سمینار مجامع مقدماتی. دانشگاه تبریز.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸الف). *آشنایی با علوم اسلامی، اصول فقه، فقه*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸ب). *آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عرفان*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸ج). *آشنایی با علوم اسلامی، منطق، فلسفه*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). *شناخت*. تهران: شریعت.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). *شناخت در قرآن*. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

Creswell, John W. (2013) *Qualitative Inquiry & Research Design. Choosing Among Five Approaches. Third Edition,* Los Angeles: Sage.

پی‌نوشت‌ها

۱. اطلاعات مربوط به متن این تحقیق عمدتاً از کتاب *درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام*، تألیف نویسندهٔ حاضر اقتباس شده است.